



**Constructivism, Western modernity and foreign policy of Hashemi
Rafsanjani's time**

Saeed Chehrazad*

PhD in Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

Received: 29, July, 2020

Accepted: 26, September, 2020

Abstract

The purpose of the present article is to test the relationship between the "components of Western modernity" in the political culture of post-revolutionary Iran and the "foreign policy of Hashemi Rafsanjani's time." With the coming to power of Hashemi Rafsanjani's government and full mastery of the requirements of the time, it was concluded that the approach of pragmatism in foreign policy must be used to achieve the goals. The government was familiar with the structural power of the West in the structure of knowledge, financial structure, security structure, production structure, etc., so decision-makers decided to benefit from relations with Western countries by adopting a policy of detente and constructive interaction. Achieve economic benefits. Therefore, in order to understand why and how to formulate the foreign policy of the construction period, in this research, an attempt has been made to study Western modernity in a constructivist way and its impact on the foreign policy of this historical region of the Islamic Republic of Iran. In general, this study raises the question: how has Western modernity as one of the three cultural aspects of Iran's national identity made the foreign policy of Hashemi Rafsanjani's era consistent and durable? To answer the main question of this study, we hypothesize that among the many theories and theoretical approaches to study the internal and external structure, the constructivist approach is better than the rest to be able to understand the foreign policy developments of the period under study. To explain. For this reason, an attempt has been made to evaluate the structure and context of the article with a constructive background.

Key words: constructivism, culture, western modernity, Hashemi Rafsanjani's foreign policy.

* **Corresponding Author:** Chehrazad.saeed@gmail.com

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۹
صفحات: ۱۱۷-۱۰۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵

برسازه‌گرایی، مدرنیته غربی و سیاست خارجی زمانه هاشمی رفسنجانی

سعید چهرآزاد*

چکیده

مسئله نوشتار پیش رو، آزمودن نسبت بین «مولفه‌های منبعث از مدرنیته غربی» در فرهنگ سیاسی ایرانِ پسا-انقلاب اسلامی و «سیاست خارجی زمانه هاشمی رفسنجانی» است. با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و اشراف کامل بر اقتضات زمانی به این نتیجه رسید که لزوماً باید از رویکرد پراگماتیسم در سیاست خارجی جهت رسیدن به اهداف استفاده کرد. دولت مذکور نسبت به قدرت ساختاری غرب در ساختار دانش، ساختار مالی، ساختار امنیتی، ساختار تولید و ... آشنایی داشت، لذا تصمیم‌گیرندگان تصمیم را بر آن داشتند که با اتخاذ سیاست تنش زدایی و تعامل سازنده از روابط با کشورهای غربی به بهره‌های اقتصادی نائل شوند. از این رو، برای درک چرایی و چگونگی تدوین سیاست خارجی دوره سازندگی در این پژوهش سعی شده است تا مدرنیته غربی را به صورتی برساخت‌گرایانه مورد واکاوی و تاثیر آن بر سیاست خارجی این محدوده تاریخی جمهوری اسلامی ایران بررسی نماید. به طور کلی، این پژوهش این پرسش را مطرح می‌نماید که: مدرنیته غربی به عنوان یکی از سه ضلع فرهنگی هویت ملی ایران چگونه باعث قوام و دوام سیاست خارجی دوره هاشمی رفسنجانی شده است؟ برای پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش فرضیه را مطرح می‌نماییم که از میان نظریه‌ها و رهیافت‌های تئوریک متکثر و متعدد برای بررسی ساختار داخلی و خارجی رویکرد برساخت‌گرایی بهتر از بقیه یارای آن را دارد تا بتواند تحولات سیاست خارجی دوره مورد بررسی را تبیین نماید. از این جهت سعی شده است ساختار و بافتار مقاله با زمینه برساختی مورد ارزیابی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها

برساخت‌گرایی، فرهنگ، مدرنیته غربی، سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی.

* دکترای تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Chehrazad.saeed@gmail.com



مقدمه

از زمان تاسیس تاکنون جمهوری اسلامی ایران همواره درگیر «مسئله غرب» در ابعاد و ساحت‌های گوناگون به خصوص در مسئله سیاست خارجی بوده است... از طرفی دیگر، حضور غرب در مباحثات روشنفکران، نویسندگان و تحلیل‌گران سیاسی آن را به یکی از عاملیت‌های استراتژیک (کارگزار راهبردی) در موضوعات گوناگون تبدیل نموده است؛ به گونه‌ای که از ناممکن بودن گسست کامل از «غرب» سخن به میان رانده می‌شود (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۲۴۵). پس از جنگ، نشانه‌هایی از ظهور و قدرت‌یابی نیروهای بروکراتیک و عمل‌گرا آشکار گردید که به مفهوم کاهش تدریجی بنیادگرایی و گرایش به عمل‌گرایی در جمهوری اسلامی می‌باشد... جمهوری اسلامی ایران برای موفقیت در بازسازی اقتصاد ویران شده ناشی از جنگ، به کمک‌های جامعه بین‌الملل نیاز مبرم داشت، زیرا در داخل کشور سرمایه و ظرفیت کافی برای بازسازی موجود نبود. هاشمی رفسنجانی، برای رفع این گرفتاری‌ها تنش‌زدایی در عرصه بین‌الملل و با کشورهای غربی را به عنوان راهکار و سیاست پیشنهاد داد (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۸-۴۷).

سید حسین موسویان، نویسنده‌ی کتاب «ایران و آمریکا؛ گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی» از شروع روابط با غرب این گونه روایت می‌کند:

در جریان سفر به دوبلین در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۹، برای گفت‌وگو درباره مجموعه‌ای از موضوعات، به هم‌تایان اروپایی ام‌مذاکره ایران و اروپا را به عنوان گامی در جهت کاهش تنش با غرب پیشنهاد دادم... شورای وزرای خارجه اروپا با این مذاکره تحت نام «گفت‌وگوی انتقادی» موافقت کرد و قرار شد دو نشست در سال بین ایرانی‌ها و مقامات رسمی اروپا در سطح معاونان وزرای خارجه در پایتخت‌های مختلف اروپا برگزار شود (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۱۲-۲۱۳).

چهارچوب تئوریک

برسازه‌گرایی رویکرد جداگانه و متفاوتی به روابط بین‌الملل است که بر روی مناسبات اجتماعی کنشگران یا بازیگران سیاست جهان تکیه می‌کند. از نگاه طرفداران این رهیافت، تعامل دولت‌ها بیانگر نوعی روند و فرآیند یادگیری می‌باشد که طی آن کنش‌ها در گذر زمان هم‌بر هویت‌ها، منافع و ارزش‌ها تاثیر می‌گذارند و هم از آن‌ها تاثیر می‌پذیرند. برخلاف دیگر رویکردهای تئوریک، برسازی اجتماعی به پژوهش درباره‌ی ساخته و پرداخته شدن و نفوذ سامان بخش

هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی می‌پردازد؛ به سخنی دیگر، این رهیافت سعی دارد میان ساختارهای نهادی بنیادین و هویت و منافع دولت پیوند برقرار کند. ولی هم‌زمان خود نهادها را پیوسته، فعالیت‌های دولت‌ها و دیگر بازیگران بازتولید می‌نمایند و بالقوه متحول می‌سازند. نهادها و بازیگران واحدهایی هستند که یکدیگر را مشروط و مقید می‌کنند (گریفیتس، ریچ و سولومون، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

رهیافت و مکتب سازه‌انگاری بیان می‌دارد که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبانی و تلقی-های خویش که از هویت آن‌ها برآمده است دست به کنش و واکنش می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را ساخته و خود در تعامل با واقعیت ساخته و پرداخته می‌گردند. بازتاب چنین تلقی در تبیین و توضیح رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که کنش‌گران براساس هویت زمینه-مند خویش، جهان را برای خود تعریف می‌نمایند و براساس آن دست به کنش و واکنش زده و از این طریق واقعیت (Fact) نظام بین‌الملل را برمی‌سازند و به گونه‌ای دو سویه، در رابطه با آن ساخته شده و هویت آن‌ها دچار تحول می‌شود. دولت‌ها در مقام کنش‌گران صحنه بین‌المللی، تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و در نهایت اجرا می‌نمایند، ولی همه این کنش‌ها را براساس چهارچوب فهم خویش از جهان انجام می‌دهند که ماهیت و ذاتی بین‌الذاتی دارد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۲-۳).

تلقی واقع بینانه از نظم و نظام بین‌الملل

نظریه واقع‌گرایی، به عنوان نظریه‌ی اصلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس-جنگ حاکم گردید. این گفتمان بر پایه و اساس «مصلحت» بوده و بر مفهوم موسع تر مصلحت و نقش «انگاره عقل» در تدوین، تکوین و تدبیر سیاست خارجی استوار می‌باشد. حضور و وجود مصلحت در سیاست خارجی، عقلایی شدن را موجب گشته است. واقع‌نگری نیز پیامد ضروری و منطقی عقلانیت می‌باشد... بدین صورت در این برهه از زمان، واقع‌گرایی به معنای غفلت و برون رفت از آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و احکام اسلامی تلقی نمی‌شود. بلکه در نظر گرفتن و توجه به ضرورت‌ها، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در نظم و نظام بین‌الملل موجود برای اجرای احکام اولیه شرعی و ادای تکلیف و وظیفه می‌باشد. بر همین اساس هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، می‌گوید: «...مواردی هم هست که خودمان باید مواظب باشیم. بالاخره وضع دنیا را هم باید در نظر بگیریم. آرمان‌های اسلامی برای ما اصالت

دارد ولی شیوه‌های برخورد همیشه می‌تواند تفاوتی در تبلیغ افکار خودمان باشد(ازغندی و مرادی جو، ۱۳۹۶: ۸).

از منظر گفتمان واقع‌گرایی اسلامی، نظم و نظام مستقر در محیط بین‌المللی عادلانه و مطلوب نیست. در این گفتمان سعی بر آن است که اصلاح نظام بین‌الملل مبتنی بر تدریجی و بطئی بودن و متناسب با محذورات و مقذورات صورت بگیرد... لذا در نهایت، واقع‌گرایی اسلامی که در دوران سازندگی گفتمان حاکم بر سیاست خارجی بود ضمن انتقاد از نظم جهانی مستقر، به بازسازی روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جهان و منطقه و استفاده از سازمان‌های جهانی برای تامین منافع ملی تاکید می‌ورزید(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۲۴-۲۲۳).

رویکرد تسامح محور با ایالات متحده آمریکا

واشنگتن و تهران بر خلاف داشتن استراتژی‌های مختلف، دارای اهداف مشترک بسیاری بودند. اینان، هر دو خواهان خروج عراق از کویت، مخالف هرگونه تحول در جغرافیای سیاسی منطقه، خواستار تضعیف نظامی عراق، پشتیبان تحریم‌های تجاری عراق از سوی سازمان ملل و مخالف لبنان‌سازی(تجزیه) عراق بودند. ایران ضمن آگاهی از اهداف مشترک و راهبردی فراوان خود با آمریکا و درک مشقت فراوان در نیل یکجانبه بدان اهداف، با هوشیاری، سیاستی بی‌طرفانه اختیار نمود، به ضدیت با آمریکا برنخواست و در پایان نیز از غنایم متعدد آزادی کویت بهره‌مند گشت. آمریکا نیز به دنبال این بود تا ایران را در موضع بی‌طرفی نگاه دارد. ایران هدف درازمدت خود را در آزادسازی سرمایه‌های این کشور در ایالات متحده و جلوگیری از حضور دائمی آمریکایی‌ها در منطقه در نظر گرفته بود(میلانی، ۱۳۸۸: ۴۱۹).

پایان جنگ موجب شد هر دو کشور درصد کاهش تنش‌جات برآیند و از برخورد مجدد جلوگیری نمایند. به طوری که جورج شولتزوزیر امور خارجه آمریکا در ۱۰ مرداد ماه ۱۳۶۷ تمایلش را برای ملاقات با همتای ایرانی خود ابراز داشت. وی اعلام کرد ایالات متحده از طریق کشور ثالثی تمایل خود را برای گفت و گو با ایران به این کشور اطلاع داده است. یکی از اهداف مهم نزدیکی آمریکا به ایران در این مقطع، آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان بود(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱۷).

جمهوری اسلامی ایران نیز که به تازگی یک فرد عمل‌گرا رئیس‌جمهور آن شده بود، به تنش‌زدایی در روابط ایران و آمریکا سایه امید افکنده بود. به گونه‌ای که عطاالله مهاجرانی-

معاون پارلمانی رئیس جمهور- در اردیبهشت ۱۳۶۹ در مقاله کوتاهی در روزنامه اطلاعات سخن از مذاکره مستقیم با آمریکا بر زبان می راند؛ که بلافاصله مقامات آمریکا از این پیشنهاد استقبال کردند و آمادگی خود را جهت بهتر شدن روابط با ایران اعلام داشتند(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱۸).

گفت و گویای انتقادی با اروپا

جایگاه کشورهای اروپایی(اتحادیه اروپایی) در سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی چشمگیر بود. در این دوره یکی از بزرگترین دل مشغولی های سیاست خارجی ایران، توسعه اقتصادی و توسعه سازه های زیر بنایی کشور بود، و از آنجایی که این توسعه همچنان در سایه تولید و فروش نفت قرار داشت، مورد توجه کشورهای توسعه یافته به خصوص اعضای جامعه اروپایی قرار گرفت. از طرف دیگر اتحادیه اروپایی نیز در حال تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی خود بود، تا بتواند نسبت به گذشته همگرایی بیشتری در زمینه سیاسی و امنیت کسب کند(آقایی، ۱۳۸۶: ۱۳).

قبل از تنش زدایی بین ایران و اتحادیه اروپا، یک سری حوادث واگرایانه بین این دو کنشگر روابط بین الملل اتفاق افتاد که مناسبات فی مابین را به سوی بحران سوق داد. این حوادث عبارت هستند از: ترور ایرانیان خارج از ایران، حمایت از نظامی گری در کشورهای عربی، حکم قتل سلمان رشدی از سوی امام خمینی(ره) و چندین مورد دیگر... در حوالی همین دوران، تجاوز عراق به کویت و انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، روند عادی سازی و گسترش روابط ایران و اروپا را نوید می داد... با محکوم کردن حمله عراق به کویت توسط جمهوری اسلامی ایران، این نظر که ایران منبع تهدید برای منطقه است تعدیل یافت. چنین برداشتی از طرف اتحادیه اروپا به ایران باعث آغازیدن فصل «گفت و گویای انتقادی» میان ایران و اروپا گردید(باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

سید حسین موسویان-مدیر کل امور اروپای غربی وزارت امور خارجه- «گفت و گویای انتقادی» با اروپا را بدین شکل روایت می کند: بعد از موافقت با گفت و گویای انتقادی توسط اتحادیه اروپا، قرار بر آن شد که دو نشست در سال بین ایرانی ها و مقامات رسمی اروپا در سطح معاونین وزرای امور خارجه در پایتخت های مختلف اروپایی برگزار گردد. این ملاقات ها تا پایان ریاست جمهوری آقای رفسنجانی ادامه داشت که در آن آقای واعظی نمایندگی ایران را

بر عهده داشت... ایران در همین جلسات با اروپایی‌ها، پیشنهاد اقدامات عملی همانند تشکیل کارگروه‌های مشترک به منظور بررسی نگرانی‌ها، راهکارها و ابزارهای همکاری را بیان داشت... اقدامات عملی از همکاری در جهت مهار قاچاق بین‌المللی و منطقه‌ای مواد مخدر شروع می‌شد تا حذف سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم (موسویان، ۱۳۹۴: ۲۱۳). نهایتاً، گفت و گوهای انتقادی ایران و اروپا در شناخت دیدگاه‌های سیاسی دو طرف مفید بود و همکاری‌های اقتصادی-تجاری را استمرار بخشید. ولی این گفتگوها نتوانست اختلافات سیاسی ایران و اروپا را حل کند و توفیق‌چندانی در گسترش و تحکیم مناسبات سیاسی نیافت. به طوری که پس از صدور حکم نهایی دادگاه آلمانی میکنونوس بر ضد مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۶ روابط سیاسی ایران و اروپا تیره گردید. دولت آلمان و ۱۴ کشور دیگر عضو اتحادیه اروپا گفتگوی انتقادی با ایران را قطع کرده و سفرای خود را از تهران فراخواندند. بدین ترتیب مناسبات ایران و اروپا پس از گذشت ۸ سال به وضعیت قبل از ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بازگشت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱۷).

اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی

از آنجا که اقتصاد تولید محور به شدت تابع ارتباطات وسیع جهانی می‌باشد؛ جمهوری اسلامی در دوران هاشمی رفسنجانی با توجه به ویژگی‌های «نظام بین‌الملل در حال گذار»، که همانا یارگیری و منطقه‌گرایی است، از استراتژی چندجانبه‌گرایی استفاده نمود. استراتژی چندجانبه‌گرایی که از عمل‌گرایی دولت‌سازندگی برآمده بود، به گسترش روابط و بسط تعاملات در سطوح کشورهای همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای انجامید (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۴).

دولت با قبول تکثرگرایی (پلورالیسم) بین‌المللی به جای تقابل و تعارض بر مبنای همکاری و همزیستی با سایر کشورها، روابط خویش با اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر بازیگران و کنشگران عرب منطقه را متحول ساخت. این موضوع تا حد بسیاری به نیازهای اقتصادی ایران در دوران سازندگی بر می‌گشت. در این سال‌ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قطب‌های جدید سیاسی و اقتصادی چون اتحادیه اروپا، چین و روسیه می‌کرد تا با دیپلماسی چندجانبه‌گرایی نیازهای داخلی پسا-جنگ را تامین نماید. هم‌چنین ایران به دنبال سیاست زدایی از اوپک و فعال نمودن اکو، استفاده از پتانسیل عدم

تعهد و کنفرانس اسلامی در قالب چندجانبه گرایی در راستای منافع ملی برآمد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نه تنها در سازمان های اوپک، اکو، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ نقش فعالانه ای را ایفاء نمود بلکه در همگرایی آن ها با سایر سازمان های منطقه ای و بین المللی از جمله آ.سه.آن نیز نقش عمده ای را بازی کرد(باقری دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۴).

توسعه سرمایه دارانه و سیاست خارجی برون گرا

وقتی از مسئله ای به نام «غرب» صحبت به میان می آید الزاما گزاره هایی ناخودآگاه به صورت ذاتی بر ذهن پژوهشگر نقش می بندد. گزاره هایی که مقولاتی را با خود به همراه دارد که غیر قابل منفک از پدیده غرب می باشند. یکی از این مقولات که به سیاست و راهبرد توسعه اقتصادی دولت سازندگی نیز کاملا مرتبط است، «سرمایه داری» و یا همان «توسعه سرمایه دارانه» می باشد. این مقوله به همراه راهبرد دولت، یک اقتضاء را برای سیاست خارجی ایران رقم می زد و آن چیزی نبود مگر «برون گرایی».

گرایش به الگوی توسعه سرمایه دارانه، از بخش های برنامه توسعه اقتصادی یعنی تاکید بر تعدیل ساختاری اقتصاد و کوچک سازی دولت، آزادسازی اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت و توسعه پایدار و ... به خوبی عیان می شد(باقری دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

در این دوران همان طور که قبلا بیان شد، ملاحظات و اقتضات اقتصادی، اولویت های سیاسی را تحت الشعاع قرار داد و رفع محدودیت ها و موانع اقتصادی و برخورداری از رفاه مادی در اولویت قرار گرفت سیاست های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش های توده گرایانه ی دهه ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم تری را در سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست، بازسازی اقتصاد درهم ریخته، گسترش حوزه های مشارکت خارجی و خصوصی سازی اقتصاد داخلی کشور بود. این هدف تنها در گرو پیوند زدن اقتصاد ایران به منطقه و جهان و دور شدن از تفکر خودکفایی محض دانسته شد. آیت الله هاشمی در تشریح این دیدگاه خود بیان نمود: اگر مردم معتقدند که ما می توانیم در پشت یک در بسته زندگی کنیم در اشتباهند. در حالی که باید به گونه ای عقلانی مستقل بشویم، ما نیازمند داشتن دوستان و هم پیمانانی در سراسر جهان هستیم(باقری دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۴-۱۶۳).

جهانی شدن و دیپلماسی اقتصادی با غرب

زمانه ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را می‌توان با شدت گرفتن فرآیند جهانی شدن در غرب و سرآغاز ورود آن به کشورهای در حال توسعه قلمداد نمود. در این دوران پرتلاطم که برخی جناح‌های سیاسی به مقوله جهانی شدن با دیده منفی می‌نگریستند، دولت هاشمی بیش از هر چیز به وجوه مثبت جهانی شدن یعنی دستاوردهای اقتصادی آن توجه می‌نمود. هاشمی با پذیرش تحولات به وجود آمده در جهان، در توضیح بینش خویش اظهار می‌داشت: "موردی هست که باید مواظب باشیم. بالاخره دنیا را هم باید در نظر بگیریم. آرمان‌های اسلامی برای ما اصالت دارند؛ ولی در شیوه‌های برخورد همیشه می‌توان تغییراتی در تبلیغ افکار خودمان داشته باشیم" (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

دولت هاشمی رفسنجانی بر این اعتقاد بود از آنجایی که فرصت برای تلفیق بیشتر ایران در نظام جهانی فراهم گردیده است باید از این موقعیت استفاده لازم را برد. آن‌ها استدلال می‌کردند که نظام جهانی در شرایط کنونی کمتر سیاسی و ایدئولوژیک است و بیشتر مسائل اقتصادی را مدنظر قرار داده است؛ از این رو دولت تلاش کرد تا هر چه بیشتر سیاست‌های اقتصادی خود را با سیاست‌های کلان و جاری اقتصادی در جهان هماهنگ کند (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۸).

بدین صورت برای هماهنگی بیشتر با فرآیندها و روندهای جهانی شدن و نیازهای داخلی، دیپلماسی اقتصادی که تا آن زمان موقعیت‌چندانی در سیاست خارجی ایران نداشت پدیدار گشت. هم‌چنین ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی درخواست خود را اعلام نمود و شروع به اصلاح ساختارهای اقتصادی خود کرد. هر چند این درخواست عضویت به دلیل مخالفت‌های دولت آمریکا هیچ‌گاه به ثمر ننشست و منتج به نتیجه نگردید اما دولت را از هدف خود ناامید نشاخت (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

سازمان‌های بین‌المللی و سیاست خارجی دولت سازندگی

عمل‌گرایی در دوران سازندگی، ایران را ترغیب می‌کرد تا هرچه بیشتر اقدام به همکاری گسترده با سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی نماید تا بدین وسیله از فشارها و محدودیت‌های ساختاری از سوی آمریکا بکاهد. در این راستا ایران نه تنها در سازمان‌های اوپک، اکو، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ و دی-۸ نقش فعالانه داشت، بلکه در

همگرایی آن‌ها با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل آ.سه.آن و جامعه اقتصادی اروپا نقش عمده‌ای ایفا نمود (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۳۸).
در این قسمت به برخی از همکاری‌های ایران با این سازمان‌های بین‌المللی پرداخته می‌شود.

- **سازمان ملل متحد:** پذیرش قطعنامه ۵۹۸، آغاز و شروع بازسازی روابط ایران با سازمان ملل تلقی می‌شود. اگرچه جمهوری اسلامی نسبت به ماهیت و عملکرد سازمان ملل رویکردی انتقادی داشت، ولی با وجود این، الگو و مدل تعامل فعال در قبال آن را سرلوحه کنش ورزی خود قرار داد. به گونه‌ای که ایران برخلاف گذشته، در قالب راهبرد چندجانبه‌گرایی، حضور و فعالیت خویش را در این سازمان بین‌المللی گسترش داد. حضور و تعامل ایران با چند هدف و در چند محور صورت گرفت. مهم‌ترین اهداف و موارد همکاری با سازمان ملل شامل موارد زیر می‌باشند: پیگیری تحقق و اجرای قطعنامه ۵۹۸، تبیین و تنقیح مواضع، مشارکت فعالانه در مدیریت بحران‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از سازمان‌های تخصصی برای بازسازی کشور (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۲۴-۴۲۳).

- **سازمان کنفرانس اسلامی:** با آغاز دوران سازندگی و اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی و پراگماتیستی در سیاست خارجی ایران با بهبود نسبی روابط و تعامل با کشورهای حوزه خلیج فارس - به ویژه عربستان که در عین حال رهبری جناح محافظه‌کار را در سازمان کنفرانس اسلامی برعهده داشت - توانست با نزدیک شدن به آن کشور از توانایی تاثیرگذاری بیشتری در سازمان کنفرانس اسلامی بهره‌مند گردد. به طور کلی می‌توان این‌طور بیان نمود، به هر اندازه روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان بهبود و گسترش پیدا می‌کرد، به همان اندازه بر میزان تاثیرگذاری ایران در سازمان کنفرانس اسلامی افزوده می‌گشت (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

مشارکت فعالانه ایران در اجلاس وزیران، سران و تشکیل دادن گروه تماس و ابتکار عمل در تدوین قطعنامه‌های سازمان کنفرانس اسلامی در طی دوران سازندگی از گسترش روابط ایران و سازمان کنفرانس حکایت دارد، به طوری که ایران توانست میزبان هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی گردد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۳).

- **جنبش عدم تعهد:** در زمانه موسوم به سازندگی، رهیافت ایران درباره جنبش عدم تعهد در مقایسه با دوران قبل از آن، در جهت مثبت تغییر پیدا کرد. در دوران هاشمی، جمهوری اسلامی

ایران ضمن مشارکت فعال در اجلاس وزرا و سران جنبش عدم تعهد، خواهان تجدیدنظر در ساختار این جنبش شد. ایران بر آن بود که علاوه بر همکاری‌های سیاسی میان اعضا، در عرصه اقتصاد نیز در قالب همکاری‌های جنوب-جنوب مشارکت کند بدین ترتیب، در دوران سازندگی، سیاست خارجی عمل‌گرا خواستار حاکمیت نگرشی اقتصادی بر جنبش عدم تعهد بود. ایران در راستای تغییر و تحول نگرش‌های صرفاً سیاسی در جنبش عدم تعهد می‌کوشید. همچنین، در دوران سازندگی مشارکت فعالانه ایران پس از انحلال بلوک شرق، در راستای مقابله، مواجهه و مجادله با تسلط بلوک غرب بر سیاست جهانی بود (باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی گردید تا سیاست خارجی دوره سازندگی مبتنی بر تئوری سازه‌انگاری و در قالب تاثیر مولفه فرهنگی منبعث از مدرنیته غربی بر سیاست خارجی مورد واکاوی قرار گیرد. ابتداء برای درک چرایی و چگونگی چنین صورت‌بندی این استدلال مطرح شد که جمهوری اسلامی ایران برای موفقیت در بازسازی اقتصاد ویران شده ناشی از جنگ، به کمک‌های جامعه بین‌الملل نیاز مبرم داشت، زیرا در داخل کشور سرمایه و ظرفیت کافی برای بازسازی موجود نبود. از این رو، هاشمی رفسنجانی، برای رفع این گرفتاری‌ها تنش‌زدایی در عرصه بین‌الملل و با کشورهای غربی را به عنوان راهکار و سیاست پیشنهاد داد.

یکی از منطبق‌های اتخاذ سیاست خارجی برون‌گرا توسط دولت سازندگی در این نگاره «تلقی واقع‌بینانه از نظم و نظام بین‌الملل» عنوان گردید که ضمن انتقاد از نظم جهانی مستقر، برای بازسازی روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه و جهان و استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی برای تامین منافع ملی تاکید ورزیده شود. «رویکرد تسامح محور با ایالات متحده آمریکا» نتیجه این مسئله بود که با پایان جنگ تحمیلی، ایران و آمریکا درصدد کاهش تنش‌جات برآمدند و سعی نمودند تا از برخورد مجدد جلوگیری کنند. جایگاه کشورهای اروپایی (اتحادیه اروپایی) در سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی موجبات آن را فراهم کرد که «گفت و گوهای انتقادی با اروپا» تکوین پیدا کند و این مسئله در شناخت دیدگاه‌های سیاسی دو طرف مفید بود و همکاری اقتصادی-تجاری طرفین را گسترش و استمرار بخشید. «اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی» به واسطه قبول تکثرگرایی (پلورالیسم) بین‌المللی توسط

دولت بود که در تلاش می کرد به جای تقابل و تعارض بر مبنای همکاری و همزیستی با سایر کشورها، روابط خویش با اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر بازیگران و کنشگران عرب منطقه را متحول ساخت. همچنین، یکی از این مقولات که به سیاست و راهبرد توسعه اقتصادی دولت سازندگی نیز کاملاً مرتبط است، «سرمایه داری» و یا همان «توسعه سرمایه دارانه» می باشد. این مقوله به همراه راهبرد دولت، یک اقتضاء را برای سیاست خارجی ایران رقم می زد و آن چیزی نبود مگر «برون گرایی». دولت هاشمی رفسنجانی بر این اساس معتقد بود که جهانی شدن فرصت تلفیق بیشتر ایران در نظام جهانی را فراهم آورده و به جای تاکید بر مسائل سیاسی و ایدئولوژیک می بایست بیشتر بر مسائل اقتصادی توجه کرد و از این رو دیپلماسی اقتصادی از این انگاره منبعث و حادث گردید. نهایتاً عمل گرایی در دوران سازندگی، ایران را ترغیب می کرد تا هرچه بیشتر اقدام به همکاری گسترده با سازمان های منطقه ای، بین المللی و جهانی نماید تا بدین وسیله از فشارها و محدودیت های ساختاری از سوی آمریکا بکاهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا و مرادی جو، علی جان (۱۳۹۶). «نقش گفتمان آرمان‌گرایی واقع بین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت سازندگی)»، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره ۳۳.
- آقایی، داوود (۱۳۸۶). «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳.
- باقری دولت‌آبادی، علی و شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۵). از هاشمی تا روحانی؛ بررسی سیاست خارجی ایران، تهران: تیسرا.
- باقری دولت‌آبادی، علی و ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). «توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران»، دولت پژوهی، سال ۲، شماره ۶.
- دهقان، حوریه و سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۶). «رویکرد دولت سازندگی به جهانی شدن اقتصاد و تاثیر آن بر رابطه دولت-بازار در دهه دوم انقلاب»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره ۳ (۴۹ پی‌اچ‌اچ).
- دهقانی فیروز‌آبادی، جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۹۴). هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: روزنه.
- گریفتس، مارتین؛ استیون روچ و اسکات سولومون (۱۳۹۳). پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- موسویان، حسین (۱۳۹۴). ایران و آمریکا؛ گذشته شکست خورده و مسیر آشتی، تهران: انتشارات تیسرا.
- میلانی، محسن (۱۳۸۸). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۱.
- یعقوبی، سعید (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.